

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»
بن – المان، سپتمبر ۱۹۹۸م

ویرانه افغانستان

مطالعه نوشته پرمحتوای عزیزالقدم جناب آقای معروفی زیر عنوان "افغانستان کشور بی دروازه و مورچه خانه ناتو" در پورتال وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" مرا به یاد شعری انداخت که پوره دوازده سال قبل، دوران طالبان، در برابر رفت و آمد هر کل و کور اعم از عرب، عجم، پنجابی چینی و... و... برای آموزش انسان کشی و ویرانکاری در افغانستان عزیز سروده شده است. اکنون هم که متأسفانه همان سلسله به شکل قبیح تر و خونین تر ادامه دارد و کل و کورهای مختلف دیگر با لباسهای دیگر، بدون پرسان و جویان بغرض همان ویرانکاری، بی محابا و بدون اجازه می روند و می آیند، که ما همه با اندوه فراوان شاهد سفرهای زمامداران ممالک در یکماه اخیر بودیم و هستیم. خواستم همان شعر را یکبار دیگر به تائید دردهای دل "معروفی" عزیز، به نشر برسانم:

مپرس از من، که دردم قصه و افسانه را ماند
وطن در حادثات دهر، دام و دانه را ماند
در بی پاسبان و پاسبان سست ایمانی
که نامردانه، رزم و سنگر مردانه را ماند
ز رفت و آمد بیگانگان آخر یقینم شد
که این افسرده سامان گوشه ویرانه را ماند
درین ویرانه از باد مصیبتهای رنگارنگ
گُلش آتشفشان و سنبُلش زولانه را ماند
ز هندو و مسلمان و یهودی و مسیحائی
چنان گرمست این بستان که مهمانخانه را ماند
عرب با ترک میتازد، عجم بر خویش مینازد
دلم پر خون شد از این غصه و پیمانہ را ماند
چه ناپاکست پاکستان، چه بی پاکست امریکا
که آن با دیو می سازد و این دیوانه را ماند
زهی همسایه بیمایه ای کز فرط خودخواهی
هوای کدخدائی کرده، صاحب خانه را ماند
مرا از آشیانم باغبان هــــر بار میراند
به راهم گستراند دام و پیشم دانه را ماند
ز بس تخم نفاق و کینه افگندند در مردم
برادر با برادر، در وطن بیگانه را ماند
مرا گر بی سر و پا دیده ای جای تعجب نیست
«اسیر» از هجر میهن بی سر و سامانه را ماند